

اشاره

اوانجلیست‌ها را می‌توان نخله‌ای دینی دانست که در استفاده از ابزار رسانه برای ترویج افکار دینی یا ما قرابت غربی دارند. با توجه به معرفی شبکه ماهواره‌ای TBN در دو شماره اخیر لازم دیدیم در شکلی جزئی‌تر و از زبان خود نویسندگان و پژوهشگران غربی به تحلیل محتوای یکی از برنامه‌های پربیننده این شبکه بپردازیم. شناخت روح مشترک و کلی این برنامه‌ها که همان ترویج آیین مسیحیت در قالب تیشیرگری و هم‌چنین رواج نوعی اسلام‌هراسی یا دیگرهراسی است، می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های سازمانی و یا برنامه‌سازی موثر باشد ولی آنچه مقاله پیش‌رو را خواندنی می‌کند آن است که نویسنده یک پژوهشگر آمریکایی است و نه یک نویسنده یا منتقد ایرانی و در نتیجه می‌توان با اطمینان بیشتری تحلیل‌ها را به قضاوت نشست. از یاد نبریم شهروندان آمریکایی در نهایت در پی وقایع ۱۱ سپتامبر از تروریسم (حال یا هر منشایی) ضربه خورده‌اند و این می‌تواند هر مخاطب یا نویسنده احساساتی‌ای را که عرق میهنی دارد را به سوی واکنش‌ها یا داوری‌هایی ضداسلامی سوق دهد ولی نوشته حاضر تلاش دارد بر اساس مشی‌ای علمی به تحلیل یک برنامه بپردازد بی‌آن‌که به ورطه هولناک بی‌عدالتی بفلطد.

برنامه باشگاه ۷۰۰ گرچه یک برنامه خاص است که مخاطبی در جامعه ایرانی ندارد ولی شباهت تام و تمامی به بسیاری دیگر از برنامه‌های اسلام‌ستیز مسیحی دارد و تحلیل آن به منزله تحلیل برنامه‌های دیگری است که نه از جایگاه باشگاه ۷۰۰ (به لحاظ بیننده) برخوردارند و نه مانند آن روح ایدئولوژیک بر آن‌ها سایه افکنده است. به هر حال این نوشتار علاوه بر اطلاعات باارزشی که از فضای برنامه‌های مسیحی به ما می‌دهد (و به کار پژوهش‌های آتی می‌آیند) در پی تحلیل محتوا یافته‌هایی عرضه می‌کند که نشان‌دهنده باورهایی است که در برنامه‌های

می‌شوند که اطلاع از آن‌ها می‌تواند در جهت‌گیری برنامه‌سازی داخلی و خارجی رسانه ملی موثر باشد.

برنامه تلویزیونی باشگاه ۷۰۰ که حاوی اخبار، سرگرمی و تبلیغ مسیحیت است، جایگاه مهمی در زندگی بسیاری از مسیحیان پروتستان انجیلی^[۱] آمریکا دارد. این نقش با توجه به ترس، سردرگمی و جست‌وجو برای پاسخ به پرسش‌هایی، معنای بیش‌تری یافت که در پی حملات یازده سپتامبر به وجود آمدند. برنامه باشگاه ۷۰۰ به مجری‌گری پت رابرتسن، رویدادها و مقوله‌های پیرامون حمله^[۱۱] سپتامبر را طوری تفسیر، تنظیم و ارائه کرده که در حمایت از یک جهان‌بینی خاص پروتستان‌های انجیلی باشد. در نهایت، رابرتسن و مهمانانش از این رویدادها به قصد توجیه جایگاه اسلام به منزله تهدیدی برای آمریکا و مسیحیت استفاده کردند.

در برنامه روز ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۱ باشگاه ۷۰۰، پت رابرتسن و پدر روحانی جری فالول^۱ به بحث دربارهٔ حوادث دو روز قبل نشستند. همین زمان بود که فالول فهرست^۲ حالا شهرت‌گرفته‌اش از آمریکایی‌های لیبرالی را اعلام کرد که باعث خشم خدا شده و در این تراژدی تقصیرکار بوده‌اند. نکته‌ای که به ویژه در حرف‌های فالول جلب توجه می‌کرد، این عبارت او بود که خدا پرده محافظت را به خاطر گناه‌های آمریکا بالا کشیده است. این بسیار شبیه یکی از تعاریف واژه یونانی آپوکالیپس^[۲] بود که معنایش بالابردن حجاب است (گیس، ۲۰۰۲). اگرچه فالول و رابرتسن آسیب واکنش عمومی را (که شامل دولت جمهوری‌خواه رییس‌جمهور جرج دبلیو. بوش هم می‌شد) کاهش دادند، ولی این رویداد نشانگر زیرمتن‌های عمیقی بود که به ویژه به دنبال حملات یازده سپتامبر، پیوسته راه خود را به برنامه باشگاه ۷۰۰ باز می‌کنند.

با این پس‌زمینه ذهنی، من نمونه‌ای از برنامه‌های در پی حملات را تحلیل می‌کنم تا کشف کنم این متن‌ها چه چیزهایی ممکن است باشند و چگونه و چرا تنظیم می‌شوند.

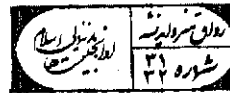
پیشینه باشگاه ۷۰۰ و پت رابرتسن

پخش برنامه باشگاه ۷۰۰ از سال ۱۹۶۶ به طور منظم آغاز شد. این برنامه در ابتدا مهم‌ترین برنامه شبکه پخش مسیحی^۲ بود که بعدها تحت حمایت شبکه خانواده^۳ قرار گرفت، که آن هم به شبکه فاکس^۴ فروخته شد و نهایتاً دیزنی تصرفش کرد. مجری و مؤسس این برنامه، یعنی پت رابرتسن، هدفش از این برنامه تبلیغ مسیحیت در سطح کشور و جهان بود. او که با نام ماریون گوردن رابرتسن^۵ در سال ۱۹۳۰ به دنیا آمد، فرزند تحصیل‌کرده^۶ یک سناتور ایالات متحده بود که تصمیم گرفت به کسوت روحانیت درآید و پس از تحصیلات دینی، در سال ۱۹۶۱ کشیش کلیسای باپتیست جنوبی^۷ شد. دو سال پیش‌تر، رابرتسن که پروتستان انجیلی و کارزماتیک^[۳] شده بود، یک ایستگاه رو به ورشکستگی UHF را با این هدف خرید که برنامه‌های دینی پخش

1. Jerry Falwell
2. Christian Broadcasting Network
3. Family Channel
4. Fox Network
5. Marion Gordon Robertson
6. Southern Baptist Church



● جری فالول



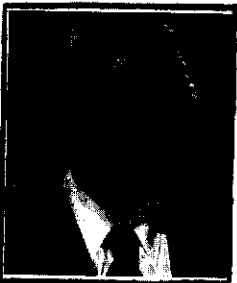
کند و در سال انتصابش به عنوان کشیش، شبکه CBN را تأسیس کرد. پنج سال بعد، باشگاه ۲۰۰ روی آنتن رفت. در سال ۱۹۸۸، رابرتسن از مقام روحانیت استعفا داد تا نامزد ریاست‌جمهوری ایالات متحده شود، ولی تلاشش نافرجام ماند و به CBN و باشگاه ۲۰۰ بازگشت، ولی این بار خود را نه یک مبلغ مسیحیت که یک تهیه‌کننده برنامه‌های دینی معرفی کرد. امپراتوری تلویزیون مسیحی رابرتسن تا حد شبکه‌های ماهواره‌ای و سهام چند رسانه‌ای گسترش یافت که در سال ۱۹۹۷ ارزش این سهام سرانجام از مرز یک میلیارد دلار گذشت.^۷

در طول سال‌ها، این برنامه فرم‌ها و مجریان مشترک متعددی داشته است. در ابتدا مجری همکار رابرتسن، جیم تکر^۸ بود و قالب برنامه قیدوبند چندانی نداشت و شامل خواندن انجیل، شنیدن اظهارات مهمانان، بیرون راندن شیاطین و شفا دادن حاضران در استودیو می‌شد. هم‌چنین رابرتسن درباره مقوله‌های سیاسی و اجتماعی معاصر صحبت می‌کرد و از بینندگان نیز برای کمک به برنامه تقاضای کمک مالی می‌شد. در سال ۱۹۷۲ که برنامه هم‌زمان از چند شبکه سراسری پخش می‌شد، قالب معینی نیز به آن اضافه گشت. در سال ۱۹۸۰، باشگاه ۲۰۰ قالبی را به خود گرفت که امروز هم می‌بینیم (شبکه پخش مسیحی، ۲۰۰۲).

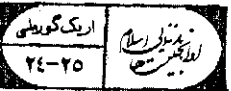
در زمان حاضر، باشگاه ۲۰۰ یک برنامه یک‌ساعته حاوی اخبار و اطلاعات است که در ۹۵٪ بازارهای تلویزیون مالی شراکت دارد و چنین می‌نماید که به میانگین روزانه یک میلیون بیننده دست یافته است (شبکه پخش مسیحی، ۲۰۰۲). قالب آن تا اندازه زیادی از الگوی شوهای سکولار گفت‌وگویی/خبری صبحگاهی گرفته شده است. برنامه با یک معرفی ویدیویی شروع می‌شود که خلاصه داستان‌ها و قطعات مهم برنامه را در خود دارد. سپس تریبون برنامه ظاهر می‌شود که سه جایگاه دارد و کلمات اطلاعاتی برای رسیدن به شناخت روی پایه‌اش دیده می‌شوند. پت رابرتسن به همراه مجریان همکارش، تری مؤنسیسن^۹ و گوردن رابرتسن^{۱۰} (پسر پت رابرتسن) در میان تشویق حضار وارد صحنه می‌شوند. بعد نوبت شوخی‌های تبلیغی می‌شود که گفته‌های کوتاهی برای علاقمند کردن مخاطبان و برجسته‌تر نمودن بخش‌های برنامه آن روز است. سپس برنامه به بخش خبر/گزارش پرتاب می‌شود (واگذار می‌شود). گوینده اخبار، لی وب^{۱۱} است که اخبار را می‌خواند و قطعات صوتی و تصویری نیز همراهی‌اش می‌کنند. او هم‌چنین گزارش‌های خبری روز را معرفی می‌کند. غالباً در پایان هر خبر یا گزارش، وب، رو به پت رابرتسن می‌کند تا تحلیل و تفسیر او را بشنویم و او نیز به نوبه خود زمام امور را به وب می‌دهد.

باقی برنامه شامل مصاحبه‌های خبری، توصیه‌های دینی، تفسیر کلی مشخصه‌های صلاح بشریت، دعا (به طور معمول تقاضای رستگاری یا ابراز ندامت از غلط‌های اجتماعی و دیگر گناهان)، یک بازه زمانی برای پرسش و پاسخ (که طی آن رابرتسن به پرسش‌های مطرح‌شده از طرف حضار یا سوالات فرستاده‌شده از طریق ای‌میل پاسخ می‌دهد) و بخش دیگری است که

7. Christian Broadcasting Network, 2002; Erickson, 1992; Melton, Lucas, & Stone, 1997
8. Jim Bakker
9. Terry Meuwesen
10. Gordon Robertson
11. Lee Webb



● مارین گوردن رابرتسن

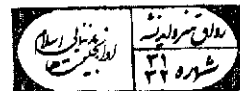


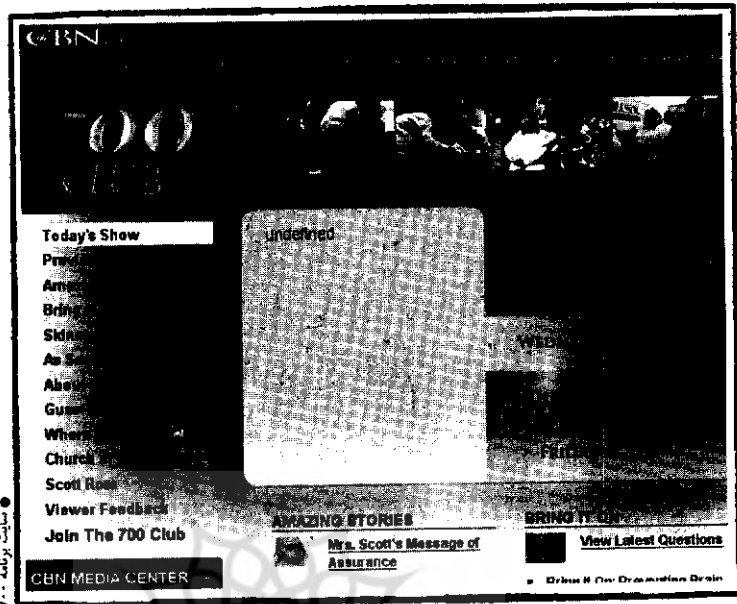
شاید با مسامحه بتوان دعوت به محراب^{۱۲} خواندش و آن، گوشزدی برای پذیرفتن عیسی به عنوان منجی و سرور خود است.

ادبیات رو به رشد مربوط به برنامه‌های تلویزیونی دینی، جنبه‌های مختلفی از کلیسای الکترونیک را مورد بررسی قرار می‌دهند. این پژوهش‌ها شامل اندازه و ترکیب‌بندی مخاطبان، دلایل رواج برنامه‌های تلویزیونی دینی، نقشی که برنامه‌های دینی برای بینندگان‌شان دارند، پیام‌هایی که برنامه‌های مختلف ارسال می‌کنند، مدل‌های تجاری به کار رفته از جانب تلویزیون‌های دینی، تأثیر تلویزیون‌های دینی بر بینندگان و تأثیر تلویزیون‌های دینی بر فرهنگ به طور کلی می‌شوند.^{۱۳} همچنین پژوهش‌های متعددی به طور خاص روی باشگاه ۷۰۰ متمرکز بوده‌اند. اِبلمن (۱۹۸۸) مخاطبان این برنامه را مورد بررسی قرار داد تا انگیزه‌های‌شان برای دیدن آن را کشف کند و نتیجه گرفت که بیننده‌ها فقط به دلایل دینی و به عنوان جایگزینی برای کلیسا برنامه‌های دینی را نگاه نمی‌کنند، بلکه آن‌ها به دنبال هدایت اخلاقی، اطلاعات، سرگرمی و جایگزینی برای برنامه‌های سکولاری نیز می‌گردند که غیراخلاقی تلقی‌شان می‌کنند. اِبلمن دریافت که علاوه بر استفاده‌های آیینی‌شده (افرادی که برای سرگرمی از سر عادت تلویزیون می‌بینند) و ابزاری (افرادی که با منافع‌های مشخصی در ذهن‌شان تلویزیون می‌بینند)، برخی بینندگان واپس‌گرا^{۱۴} برنامه‌های دینی تلویزیون را به عنوان جایگزینی برای برنامه‌های سکولار تماشا می‌کنند.

پژوهش‌های دیگری به شکلی اختصاصی‌تر به محتوای باشگاه ۷۰۰ پرداخته‌اند و تمرکزشان بر نقش این برنامه در گوشزد کردن انحطاط اخلاقی [در آمریکا] و تغییر دادن دستور کار خبری به محافظه‌گرایی بوده است. اِبلمن و نئوندورف (۱۹۸۵) در تحلیلی محتوایی، محتوای سیاسی، دینی و اجتماعی چند برنامه (از جمله باشگاه ۷۰۰) را بررسی کرده و به این نتیجه رسیدند که درون‌مایه‌های دینی ۴۶٪ برنامه را تشکیل می‌دهند، در حالی که این میزان برای درون‌مایه‌های اجتماعی ۳۵٪ و برای درون‌مایه‌های سیاسی ۱۹٪ است. اِبلمن و پتی (۱۹۸۸) متوجه شدند که تا سال ۱۹۸۶، محتوای سیاسی تا ۲۹٪ افزایش یافته، ارجاعات دینی به ۳۴٪ کاهش یافته و محتوای اجتماعی با رقم ۳۷٪ تقریباً تغییر نکرده است. اِبلمن و پتی همچنین دریافتند که برنامه‌ها به لحاظ محتوایی بیش از آن که خنثی باشند، به طرز روزافزونی ارزیابانه بوده و نتیجه گرفتند که دلایل انتخابات سیاسی قریبالوقوع بوده است. سه سال بعد، این گرایش تداوم یافته و درون‌مایه‌های سیاسی تا ۴۵٪ برنامه را شامل شدند، درون‌مایه‌های دینی به ۲۲٪ افت کردند و آمار درون‌مایه‌های اجتماعی همچنان ۳۵٪ باقی ماند (اِبلمن، ۱۹۹۰). اِبلمن نتیجه گرفت که رابرتسن برنامه‌اش را از تبلیغ تعلیمات انجیل به ژست‌گیری سیاسی تغییر شکل داده است که دلیل اصلی‌اش ناکامی رابرتسن در تلاش برای رسیدن به ریاست‌جمهوری بود و به این ترتیب

12. altar call
13. Abelman & Hoover, 1990; Hoover, 1988; Hoover & Clark, 2002; Hoover & Lundby, 1997; Schultze, 1991; Stout & Buddenbaum, 1996, 2001
14. reactionary

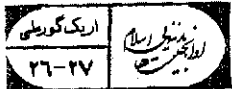




● سایت برنامه ۷۰۰

باشگاه ۷۰۰ برایش نویدبخش‌ترین جاده برای ایجاد تحولات سیاسی و اجتماعی در آمریکا بود. ولی جالب است که تحلیل محتوایی یک نمونه از این برنامه‌ها در سال ۱۹۹۲ نشان می‌دهد که درون‌مایه‌های سیاسی تا ۱۷٪ افت کرده‌اند، درون‌مایه‌های دینی مجدداً تا ۴۰٪ افزایش یافته‌اند و درون‌مایه‌های اجتماعی هم تا ۴۳٪ بالا رفته‌اند (ایلمن، ۱۹۹۴). ایلمن تأکید دارد که این برنامه هم‌چنان محملی برای دستور کار سیاسی جناح راست مذهبی بوده ولی مناظره‌هایش به طرز چشم‌گیری، بیش‌تر خنثی و کمتر انتقادی شده‌اند. ایلمن این موضوع را به شکست سخت رابرتسن در مرحله مقدماتی انتخاب نامزد ریاست‌جمهوری حزب جمهوری‌خواه در ۴ سال پیش نسبت می‌دهد، که موجب آن شد تا رابرتسن توجهش را بیش‌تر معطوف نقش خود در مقام صاحب یک تلویزیون دینی نماید.

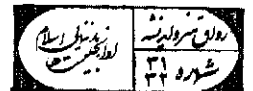
هوور (۱۹۸۸) مشخص ساخت که باشگاه ۷۰۰ نه تنها منبعی از مقوله‌ها، الهام‌ها و اطلاعات روزمره را در اختیار بینندگان می‌گذارد، بلکه مَهر تأییدی بر پروتستان انجیلی بودن در جامعه سکولار آمریکا می‌زند. هوور تأکید می‌کند که این برنامه با ادعای فضایی برای جهان‌بینی پروتستان انجیلی شدن در حوزه عمومی، قدرت فرهنگی‌اش را وارد جامعه گسترده‌تری کرده و در



عین حال به دقت محتوایش را برمی‌گزیند تا گواراترش کند. این برنامه از طریق مناظره‌های هوشمندانه‌ای دربارهٔ ایده‌ها و نمادهایی که مسیحیان پروتستان انجیلی به سهولت تأییدشان می‌کنند، به ارائهٔ اطلاعات و سرگرمی پرداخته و حسی از وحدت را می‌پراکند. قدرت این برنامه به واسطهٔ کاراکتر گیرای پت رابرتسن افزایش می‌یابد، که کاریزماتیک، فرهیخته و به ظاهر سکولار است ولی به وضوح عقاید پروتستان انجیلی دارد. هورر در ادامه می‌افزاید که این برنامه پاسخی به نگرانی‌های بینندگان پروتستان انجیلی‌اش دربارهٔ ناسازگاری میان اعتقادات و فرهنگ پیرامون‌شان است؛ چیزی که هورر از آن تحت عنوان *بحران مدرنیته* نام می‌برد. تیمرمن و اسمیت (۱۹۹۴) محتوای بخش‌های خبری یک هفته از برنامه‌های باشگاه ۷۰۰ را بررسی کردند. آن‌ها با بهره‌گیری از چهارچوب [بلاغت‌محور] پرک (۱۹۷۳) نتیجه گرفتند که بلاغیون، داروی نمادینی ارائه می‌دهند یا چنان که تیمرمن و اسمیت به آن اشاره می‌کنند [این در واقع] «تجهیزات زندگی برای مخاطبان، از طریق پیام‌های عمومی دارای بار راهبردی است». این امر از طریق تکنیک حکایت‌های نمونه‌وار به مثابه تمهیدهای بلاغی میسر می‌شود. این محققان هم-چنین با تکیه بر پژوهش لوکیت و کاندیت (۱۹۸۵) دربارهٔ کارکردهای روایی، بر *روایت جدلی*^{۱۵} (تعقیب حقایق عینی و قابل اثبات) و *روایت بلاغی*^{۱۶} (به قصد متقاعدسازی) تمرکز کردند. آن‌ها دریافتند که این برنامه روایت‌های بلاغی‌اش (داستان‌های متقاعدکننده) را از طریق قراردادهای مرسوم ژورنالیسم خبری تلویزیونی بیان می‌کند. این تکنیک، چهارچوبی می‌شود برای محتوای برنامه که همان روایت جدلی (عینی و قابل اثبات) است و در عین حال چرخش *جدلی/آمیز* رابرتسن را نیز به محتوا اضافه می‌کند (تیمرمن و اسمیت، ۱۹۹۴، ص. ۲۳۴). استدلال آن‌ها این بود که رابرتسن از این *ثاروی سیاسی* به قصد تثبیت خودش در مقام یک چهرهٔ مشهور تلویزیونی - سیاسی و در دو راستا استفاده می‌کند؛ نخست این‌که، رابرتسن از طریق ایجاد معنا برای اطلاعات موجود، تفسیر خودش را ارائه می‌دهد و دوم این‌که او از طریق بازتاکید بر اعتقادات مسیحیان پروتستان انجیلی در طول گزارش‌های خبری، به تصاویر ذهنی آن‌ها متوسل می‌شود (لیمن، ۱۹۹۲).

با توجه به یافته‌های حاکی از استفادهٔ پیشینی از روایت‌های بلاغی که به عنوان جدلی عرضه شده‌اند، استفادهٔ پیشینی از حکایت‌های نمونه‌وار برای تعریف یک رویداد یا موقعیت، نقش برنامهٔ باشگاه ۷۰۰ به‌عنوان منبعی کلیدی از اطلاعات و راهنمایی‌هایی برای مسیحیان پروتستان انجیلی و نقش این برنامه در ایجاد مصالحه میان پروتستان‌های انجیلی و دنیای سکولار دور و برشان، کوشیده‌ام محتوای برنامه‌های بخش‌شده در پی حملات یازده سپتامبر را مستقیماً بررسی کنم تا دریابم این برنامه، چگونه آن رویدادها و مقوله‌ها را نمایش داده، تنظیم کرده و ارائه نموده است.

15. dialectical narrative
16. rhetorical narrative



تحلیل محتوا

در این پژوهش برای بررسی محتوای برنامه‌ها، از روش تحلیل محتوای قوم‌نگارانه (آلتایدی، ۱۹۹۶)^{۱۷} استفاده شد. این تکنیک کیفی از طریق مطالعه مکرر محتوا، حول گسترش مفهوم، گردآوری داده‌ها و تحلیل داده‌های به دست آمده سازمان می‌یابد. برای آن که در حین کار مکرر محقق با دست‌مایه‌ها، جوهر درون‌مایه‌ای مورد نظر پدیدار شود، رعایت قواعد مقدماتی کاملاً ضروری است. از این تکنیک می‌توان برای پروراندن نظریه هم بهره جست ولی جهت‌گیری آن بیش‌تر به سمت [دستیابی به] توصیف و تعریف واضح است، که البته خود اغلب به واسطه نظریه هدایت می‌شود. در این مورد، دیگر هدایت‌گر من [به جز بهره‌گیری از نظریه‌ها]، دانش و پس‌زمینه [اطلاعاتی] خودم در بخش‌های خبری و بخش تلویزیونی بود.

برای بررسی دقیق‌تر، دو هفته کاری متعاقب حادثه (شامل خود روز یازده سپتامبر) انتخاب شد تا تداوم موضوعات و درون‌مایه‌هایی که به عواقب فوری حادثه می‌پرداخت (به لحاظ توضیحات، واکنش‌ها و دیگر ابعاد متناسب) حفظ شوند. انتخاب یک دوره کلی از برنامه راه به جایی نمی‌برد؛ چرا که باعث می‌شد جریان و تداوم پراهمیت پرورش درون‌مایه‌ای [موضوعات برنامه] از دست برود. از آنجایی که حملات در روز سه‌شنبه رخ دادند، نخستین هفته برنامه را از سه‌شنبه تا جمعه (یازده تا چهاردهم سپتامبر) در نظر گرفتیم. این تاریخ‌ها، به اضافه هفته دوم (دوشنبه ۱۷ سپتامبر تا جمعه ۲۱ سپتامبر) بالغ بر مجموعاً نه برنامه می‌شوند.

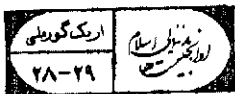
پس از ضبط این دو هفته برنامه، محتوای شان روی کاغذ پیاده شد. پس از پیاده‌سازی، محتوای برنامه‌ها به لحاظ درون‌مایه‌ها، چهارچوب‌ها و گفتمان بارها و بارها هم به صورت تصویری و هم کلامی مورد مطالعه قرار گرفت. درون‌مایه‌ها، نظرات معمول تکرار شونده‌ای هستند که در گزارش‌های متعدد به آن‌ها برمی‌خوریم. چهارچوب‌ها نوعی کانون - پارامتر یا حد - مرز - برای بحث درباره یک رویداد خاص هستند. چهارچوب‌ها توجه خواننده متن را معطوف به آن می‌کنند که درباره چه چیزی بحث خواهد شد، چگونه در موردش بحث خواهد شد و چگونه در موردش بحث نخواهد شد؛ در حالی که درون‌مایه‌ها شامل هم خود موضوعات و هم نحوه پرداخت به موضوعات هستند. در آخر، گفتمان همان تعامل نمادین یا در واقع گفتارها و تصاویری است که برای منتقل ساختن درون‌مایه‌ها استفاده می‌شوند. گفتمان، درون‌مایه‌هایی را که در یک چهارچوب معین یا مجموعه‌ای از چهارچوب‌ها قرار دارند، انتقال می‌دهد.

هر واحد منتخب برای تحلیل راه، یک عنصر برنامه^{۱۸} می‌گوییم که می‌توان آن‌ها را اجزای مستقلی در نظر گرفت که با تغییر موضوع، شاخص می‌شوند. عناصر برنامه به این شرح دسته‌بندی می‌شوند:

شروع برنامه: هم، آغاز از پیش تصویربرداری شده برنامه و هم، مقدمه‌ای که طی آن،

17. The method of ethnographic content analysis (Altheide, 1996)

18. The program elements



مجری‌ها به صورت زنده بخش‌ها و گزارش‌های آتی را معرفی می‌کنند.

گزارش خبری: هر کدام از گزارش‌هایی که به عنوان خبر بخش می‌شوند.

شرح/تحلیل پس از گزارش: شرح و تحلیل‌هایی که رابرتسن بلافاصله پس از خبرها می‌دهد و اساساً مرتبط با گزارش خبری بخش شده است.

مصاحبه اطلاعاتی: مصاحبه‌ای که معمولاً توسط خود رابرتسن با شخصی انجام می‌شود که فرض بر آن است که در حوزه‌ای خاص تخصص دارد یا برای ارائه موضعی ویژه حاضر است.

بحث/تفسیر کلی: نقطه‌نظرهایی که معمولاً از جانب خود رابرتسن داده شده و معمولاً ارائه‌دهنده تحلیل یا موضعی است که خارج از زمینه واکنش به گزارش‌های خبری است.

دعای هدفمند: ارائه مواضع سیاسی یا اجتماعی خاصی در قالب یک دعا، که اغلب در زمینه استدعا برای هدایت یا بخشایش انجام می‌شود.

مصاحبه/فیلم شاهد: مصاحبه‌ای زنده یا قبلاً تصویربرداری شده و یا فیلمی مستند - داستانی که در آن شخص یا اشخاصی از تجربه خود در شناخت مسیح می‌گویند.

فیلم عام: فیلمی (داستانی مستند) که اساس آن بر شاهدان [تجربه شناخت مسیح] نیست.

پرسشی و پاسخ: پاسخ‌های رابرتسن به مجموعه پرسش‌هایی که حضوری یا از طریق ای-میل به سمع و نظرش رسیده است.

دعوت به محراب: دعا یا مباحثه‌ای برای دعوت از بیننده که عیسی را به عنوان سرور و منجی خود بپذیرد.

هر یک از تظاهرات دسته‌های بالا، چه یک گزارش خبری ۳۰ ثانیه‌ای باشند و چه بخشی ۱۰ دقیقه‌ای درباره یک موضوع خاص، یک عنصر برنامه در نظر گرفته می‌شوند. هم‌چنین، هر کدام از این انواع عناصر به دقت طراحی شده‌اند تا بیانگر و نشانگر جهان‌بینی یا موضعی باشند که پت رابرتسن قصد ارائه‌اش را دارد.

نقش‌نامه‌ها یا عناصر خاصی وجود دارند که سازنده جهان‌بینی پروتستان انجیلی‌ای هستند که شکل‌دهنده چهارچوب دربرگیرنده تحلیل داده‌هاست. این موارد از منابع متعددی اخذ شده‌اند.^{۱۹}

الف) روحانیت و محوریت کتاب مقدس: پروتستان‌های انجیلی معتقدند کتاب مقدس در حوزه‌های ایمان و عمل، روحانی بوده و در واقع کلام الهی پروردگار است. نتیجه این باور برای

اغلب پروتستان‌های انجیلی و کلاً همه بنیادگراها، نیاز به خوانشی لفظ‌باورانه^{۲۰} است. از آن جایی که برای پروتستان‌های انجیلی دیگر مقدسات کلیسای مسیحی روی هم رفته، فاقد معنا هستند،

آن‌ها تأکید بسیاری روی کلام^{۲۱} به عنوان کانون اصلی ایمان دارند.

ب) بازگشت قریب‌الوقوع مسیح: پروتستان‌های انجیلی قویاً معتقد به **ماد[۴]** و هزاره-

- 19. Ballmer, 1993;
- Hoover, 1988;
- Marsden, 1984;
- Schultze, 1996
- 20. literalist
- 21. The Word



باوری [۵] هستند (تقدیرگرای ۲۲ پیشاهزاره‌باور و پساهزاره‌باور ۲۳ در این باره با هم متحدند). در پایان زمان، وقتی که مسیحا بازمی‌گردد، برگزیدگان خدا نجات خواهند یافت. وعده الهی (ایمان داوود [۶]) به این صورت بسط می‌یابد که مسیحیان پس از عیسی، برگزیدگان خدا خواهند بود.

پ) تردید نسبت به فرهنگ/دنیاگرایی: تردید یا ترس یا ظن نسبت به فرهنگ عامه‌پسند (سکولار)، رسانه‌ها، هنرها و مدرنیته که غالباً از آن با نام دنیاگرایی یاد شده و تهدیدی برای ارزش‌های ایمان‌شان در نظر گرفته می‌شود ولی در عین حال میلی هم به استقبال از فرهنگ و رسانه‌ها دارند تا اهداف پروتستان انجیلی‌شان را از این طریق محقق سازند.

ت) ثنویت (دوقطبی‌باوری): هم‌جوار نسبی‌گرایی اخلاقی است. پروتستان‌های انجیلی متمایل به اخلاقیات انحصارگرا و غیرمیهمی هستند که جهان را در دو قطب خیر و شر یا راست و غلط می‌بینند و راه را برای قضاوت هموار می‌کند با این حال پروتستان‌های انجیلی نسبت به دیگر بنیادگرهای مسیحی بیشتر وحدت‌گرا هستند تا تجزیه‌طلب.

ث) یقین منطقی: پروتستان‌های انجیلی برای اعتبار بخشیدن به موضع‌شان در گستره‌های بزرگ‌تر فرهنگی، آیین پروتستانیسم انجیلی را چون موضع صحیح و غالب ترسیم می‌کنند.

ج) شیطان: پروتستان‌های انجیلی معتقدند شیطان واقمیت دارد و بر روی زمین راه می‌رود و نیروهای شیطانی در دنیا وجود دارند.

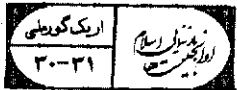
چ) تأکید بر تجربیات: پروتستان‌های انجیلی به لحاظ ایمان دینی، به جای [ارائه و دریافت] انتزاعی‌تر یا درکی تماماً عقلانی از خداوند، تأکیدشان بر تجربه‌های درونی و با مبنای حسی است.

ح) رستگاری فردی/تغییر کیش [۷]: ایمان به ربانیت مسیح و رستخیز مردگان به معنای واقعی کلمه، که ترجمانش مؤید زندگی ابدی و شفای کامل است، از اصول مسیحیت پروتستان انجیلی است. از آن جایی که فقط ایمان به مسیح موجب رستگاری از گناهان می‌شود، بر تطهیر یا تبدل روحی تأکید دارند. هم‌چنین، پروتستان‌های انجیلی برای بهتر ساختن جامعه گرایش به تمرکز روی تغییر کیش فردی دارند و نه تلاش برای تجدیدنظر در جامعه از طریق برنامه‌های اجتماعی که عموماً بخشی از دستور کار لیبرال‌ها شناخته می‌شود.

خ) محافظه‌گرایی: پروتستان‌های انجیلی کلاً به لحاظ سیاسی و اجتماعی محافظه‌گرا هستند.

د) آمریکا به عنوان یک امت مسیحی: پروتستان‌های انجیلی، آمریکا را چون سرزمین برگزیدگان خداوند یا اسرائیل جدیدی می‌بینند که ادامه‌ای بر روال کالوینی [۸] است. آن‌ها هم-چنین گرایش به عمل در حوزه‌ای دارند که بالمر (۱۹۹۳) آن را تاریخ تجدیدنظرطلب مسیحی

22. dispensationalist
23. pre- and
postmillennial





می‌خوانند؛ یعنی این دیدگاه که آمریکا به دلایل صرفاً دینی، جای‌گاه امتی مسیحی شده بود و حالا پروتستان‌های انجیلی باید بکوشند آن آرمان‌ها را احیا کرده یا به آن‌ها بازگردند.
ذ) رهبر کاریزماتیک: تقریباً همه مؤمنان پروتستان انجیلی تحت هدایت یک رهبر کاریزماتیک هستند که [مبانی و میادین] ایمان پیروانش را تشریح و تبیین می‌کند.

یافته‌ها

درون‌مایه‌های دست‌یافته

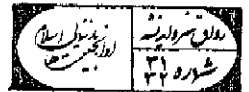
گفت‌وگو و تصویرهای قسمت‌های مورد بررسی باشگاه ۷۰۰، مجموعه متون غنی و چندلایه‌ای را تشکیل می‌دادند. در پی بررسی‌های متنوع و متعدد متن‌های پیاده‌شده، این درون‌مایه‌ها به تدریج آشکار می‌شوند:

رستگاری شخصی: برای دست‌یابی به رستگاری پس از مرگ، فرد باید عیسی مسیح را به عنوان سرور و منجی بپذیرد.

پت در مقام پیامبر: پت رابرتسن در جایگاهی قرار داده شده که نه فقط او را به حدی صاحب صلاحیت می‌نماید که بتواند درباره هر سوزهای سخن براند، بلکه چون مجرای مستقیم اراده خدا نسبت به مردم نیز نشان داده می‌شود.

آمریکا به منزله سرزمین بارور برگزیدگان خدا/امت مسیحی: آمریکا به عنوان سرزمین مسیحیان بنیاد شد و رفاه آن نشانه‌ای از لطف خدا بوده است. حالا آمریکا باید به خدا برگردد و به دعا توسل جوید؛ ما آماده احیایم.

انصراف خدا [از حمایت آمریکا] و برداشتن پرده محافظت: به دلیل گناهکاری





آمریکا، که مشخصه‌اش نموده‌ای فرهنگی و اجتماعی لیبرال‌هاست، خدا تصمیم گرفت که در ماجرای حملات دخالتی نکند و اجازه آن را بدهد؛ بدون محافظت از جانب خدا، ما آسیب‌پذیریم.

اتحاد با اسرائیلی‌ها/یهودیان: به دلیل پس‌زمینه مشترک ایمان و وجود دشمن مشترک، آمریکا با اسرائیل و یهودی‌ها در یک جناح است.

آخرالزمان/مکاشفات/درون‌مایه‌های آپوکالیپسی/نزول دوم [۹]: حوادث نشانگر بازگشت مسیح هستند و قوم او باید آماده باشند.

اسلام یک تهدید است: اسلام یک بدعت شیطنانی است که هر آن‌چه را برای آمریکای مسیحی خوب و مقدس است تهدید می‌کند.

در این مقاله من به طور مفصل به بررسی این درون‌مایه آخر می‌پردازم.

پس زمینه مختصری از مسیحیت و اسلام

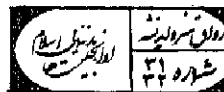
پیش از آن‌که به بحث درباره درون‌مایه‌های مختلف بپردازیم، توضیح کوتاهی درباره پس‌زمینه‌ها لازم است تا جایگاه ترسیم اسلام در برنامه باشگاه ۷۰۰ را در زمینه‌ای تاریخی بشناسیم. شاخصه رابطه میان مسیحیت و غرب از یک سو و اسلام از سوی دیگر، ضدیت و انزجاری است که از سوءتفاهم، ترس و در برخی محافل، نفرت محض نشأت می‌گیرد (اسمیت، ۱۹۹۹).

رِد این دشمنی میان مسیحیان و مسلمانان را می‌توان تا نوشته‌های یوحنا ی دمشقی^{۳۳} پی گرفت، که هم در کلیساهای شرق و هم غرب، مقام قدیس را دارد (آرمر، ۲۰۰۲). یوحنا که در سال ۷۱۶ به عنوان راهب منصوب شد، به واسطه رسالات و ادعیه مکتوبش جایگاه خود را در

مقام یکی از الهی‌دان‌های اولیه مسیحی تثبیت کرد. یوحنا نظرانی هم درباره اسلام داشت و ادعا می‌کرد که اعتقادات اسلامی بدعت‌گذارانه‌اند و مسلمان‌ها چیزی نیستند مگر طلایه‌داران ضد مسیح. [۱۰] یوحنا دمشقی ادامه می‌دهد در حالی که ایمان مسیحی آموزه‌هایش را مستقیماً از جانب خدا دریافت می‌کند، اسلام بر مبنای انحرافاتی از یهودیت و مسیحیت بنا شده که به دست انسان صورت گرفته است. آرمر اشاره داشته که بیش‌تر این دشمنی از سوءتفاهمی درباره اسلام و توصیفات غلطی درباره این دین ناشی می‌شد، که یکی از دلایل عمده‌اش ادعاهای متعارض مسیحیان و مسلمانان نسبت به ربانیت عیسی ناصری و محمد [ص] بود.

گسترش اسلام تا کشورهای اروپایی حوزه دریای مدیترانه اوضاع را وخیم‌تر کرد؛ زیرا اکنون مسیحی‌ها مجبور بودند که تحت قانون اسلام زندگی کنند. با وجود این، در اورشلیم و نواحی اطراف آن هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی میان مسلمان‌ها، یهودی‌ها و مسیحی‌ها برقرار شد. ولی جنگ‌های صلیبی مغل این آرامش شد؛ جنگ‌هایی که تلاشی بودند هم برای از میان برداشتن مسلمان‌ها و هم برای وحدت دوباره بخشیدن به کلیساهای مسیحی شرق و غرب. جنگ‌های صلیبی و تهاجمات متعاقب اروپایی‌ها در طول ۶۰۰ سال بعدی به کشورهای اروپایی حوزه دریای مدیترانه و سرزمین‌های مقدس - دوره‌ای که مشخصه‌اش کشتار و غارت غیر ضروری بود - تنها موجب عمیق‌تر شدن خصومت و سوءتفاهم بین مسلمان‌ها و مسیحی‌ها شد (آرمر، ۲۰۰۲؛ اسپوزیتو، ۱۹۹۵). همه این‌ها با اظهارات و مکتوبات مسیحیان غرب ملتهب‌تر می‌شد - گفته‌ها و نوشته‌هایی که اغلب اغراق‌شده، ساختگی یا بر پایه عقاید نادرست و سوءتفاهم بودند - که به طور کلی از [حضرت] محمد [ص] و مسلمانان بدگویی کرده و از آن‌ها انسان‌زدایی می‌کردند. حاصل این‌ها بیگانه‌سازی و بی‌اعتمادی مفرط مسیحیان اروپایی غربی نسبت به اسلام بود که باعث می‌شد اسلام را چون تهدیدی - اقتصادی، سیاسی و الهیاتی - نسبت به مسیحیت قلمداد کنند (اسپوزیتو، ۱۹۹۵).

این سوءتفاهم و بی‌اعتمادی تا دوران مدرن نیز ادامه داشته است. به نقل از سعید (۱۹۹۵)، مستشرقین - تاریخ‌شناسان غربی که متخصص در پژوهش‌های مربوط به آسیا و خاورمیانه هستند - با واقع‌نگاری نسبی درباره اسلام نوشته‌اند، ولی موضع‌شان همواره فخر فروشانه و همراه با بی‌احترامی بوده است. سیاستمداران معاصر آمریکایی نیز هم‌چون بنیادگراها و مسیحیان پروتستان انجیلی، اغلب با شعارهای تقلیل‌گرایانه و آتش‌افروز، مدعی می‌شدند که اسلام جای کمونیسیم را به عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای غرب گرفته است. چنین گفت‌وگوهایی بسان گزارش‌های خبری تاکافی و غیر دقیق و ساده‌انگارانه و احساساتی‌گرایی است که فقط مشکل را حادتر می‌کنند. همه این‌ها با هم منجر به ترسیم سیمایی منفی از اسلام و بیشتر شعله‌ور شدن احساسات ضد مسلمانان شده است.



ترسیمات درون‌مایه‌ای اسلام در باشگاه ۷۰۰

در تحلیل من از گفت‌وگو برنامه باشگاه ۷۰۰ درباره اسلام چندین درون‌مایه فرعی پدیدار شد که در کنار یکدیگر، چهارچوب معینی را شکل می‌دادند که تمامیت اسلام را از طریق آن عرضه می‌کردند. نخست این که اسلام ستیزه‌جو یک شر و تهدیدی غیرعقلانی برای هر آن چیزی است که خیر محسوب می‌شود، از جمله و به ویژه مسیحیت و آمریکا. دوم آن که همه مسلمان‌ها، حتی میانه‌روها، به دلیل پیوستگی که به واسطه ایمان مشترک با ستیزه‌جوهای افراطی دارند، از آن‌ها در تروریسم‌شان حمایت خواهند کرد. سوم این که مسلمان‌ها هر خوبی‌ای هم که از خود نشان دهند، فریبی بیش نیستند؛ در مجموع، مسلمان‌ها به نام اسلام از تروریسم حمایت کرده و هر گفته یا عمل آن‌ها که خلاف این بنماید، ریاکارانه است. در وهله آخر آن که خود اسلام یک بدعت شیطانی و تهدیدی بر هر آن چیزی است که خیر محسوب می‌شود، به ویژه مسیحیت، آمریکا و مردمان دوستدار آزادی در سرتاسر پهنه گیتی.

اسلام ستیزه‌جو. اسلام افراطی یا ستیزه‌جو هم‌چون تهدید روشن، ترسناک، ناامنی و مرگ‌باری نشان داده می‌شود که هیچ حکومتی نمی‌شناسد. با توجه به شرایط، ارائه و حفظ این درون‌مایه فرعی به مثابه بنیانی برای دیگر درون‌مایه‌ها، کار نسبتاً آسانی بود. گزارشگر برنامه، جرج تامس،^{۲۵} در گزارش خبری روز نوزده سپتامبر خود، این درون‌مایه را بسط داد. گزارش او این چنین آغاز می‌شد:

اسلام افراطی ندای جهاد را از همه سو سر داده و فریاد مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل است که به گوش‌ها می‌رسد. [تهدید تروریستی] به دنبال احیای نقشه سنتی جهان است و برای این منظور، کشورهایی با هم متحد شده و در اطراف ما به دنبال شریکایی برای خود می‌گردند.

تامس در ادامه می‌گوید که دین اسلام هسته پیونددهنده این کشورهاست و از همه بدتر توانایی تروریست‌های اسلامی در پراکنده شدن در پهنه گیتی است: جهاد مایه‌اش را از ایمان می‌گیرد ولی پایه اصلی آن مهاجرت است که به گسترش مبنای می‌انجامد (۱۹ سپتامبر، گزارش خبری).

در نهایت، تامس با لحنی جدی درون‌مایه حمایت از اورشلیم را پیش می‌کشد:

جنگ علیه اسرائیل و نبرد برای [آزادسازی] اورشلیم هرگز به پایان نرسیده، ... [بلکه] بهترین بهانه برای جمع‌آوری سرمایه و اتحاد دنیای عرب است (۱۹ سپتامبر، گزارش خبری).

حالا نه فقط به خاطر بدگمانی و ترس از شمار رو به رشد و گسترش جهانی تروریست‌ها، به مهاجران نیز به دیده بدی نگاه می‌شود، بلکه لزوم در تعادل ماندن محور جغرافیایی ایمان گوشزد می‌گردد.

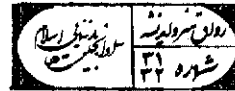
صفحه اصلی سایت شبکه CBN

نخست‌وزیر محافظه‌کار سابق اسرائیل، بنیامین نتانیاهو^{۲۶} چند مرتبه به عنوان نماینده حقوق اسرائیلی‌ها و در مقام کسی که در خط مقدم مبارزه با تروریسم اسلامی حاضر بوده، به برنامه دعوت شد. او در بحث‌هایش دربارهٔ واکنش مناسب، خصومت ریشه‌داری را شرح داد که محرک همهٔ بنیادگرایان اسلامی بوده و چهارچوب این کشمکش را نبرد برای نجات تمدن غربی عنوان کرد:

با مایه‌گیری از قرن‌ها ضدیت و انزجار ... گرایش خصمانه و مهلکی در اسلام وجود دارد که بزندان و طالبان و ایران نماینده‌اش هستند. این گرایش می‌گوید ما باید تاریخ را قلب کنیم، باید ۱۰۰۰ سال گذشته تمدن غرب را قلب کنیم. از دید انحرافی آن‌ها، این امر به معنای سلطه بر غرب است و آن‌ها معتقدند که باید آمریکا را نابود کنند (۲۰ سپتامبر، گزارش خبری).

نتانیاهو این دیدگاه را با نازیسم قیاس کرد و تصریح نمود که مذاکره و تفاهم امکان‌پذیر نیست و مهاجمان را فقط با فشار می‌توان متوقف کرد:

28. Benjamin Netanyahu



حامیان آن‌ها هر اعتراض واقعی یا خیالی هم که داشته باشند، کارشان شیرینانه است. قتل عمد شهروندان بی‌گناه، شری است که باید از چهره زمین محوش کرد و گرنه آن [شر] است که ما را از چهره زمین محو خواهد کرد. (۲۰ سپتامبر، گزارش خبری).

به نظر می‌رسد که نتایج به حلقه‌های اهریمنی اشاره دارد:

درک کنید که ما پیام بیدارباشی از جهنم دریافت کرده‌ایم (۲۰ سپتامبر، گزارش خبری). رابرتسن هم تصریح کرد که امکان مذاکره وجود ندارد؛ چرا که ما با آدم‌های غیرعقلانی و متعصبی سروکار داریم که نمی‌شود آرامشان کرد و فقط باید آن‌ها را ریشه‌کن نمود. رابرتسن در پاسخ به این پرسش که آیا این تراژدی هیچ خبری را هم در بر داشته، گفت:

همان‌طور که گفتیم، ملت باید از خواب بیدار شوند. اسلام‌گرای افراطی آدم‌های خوبی نیستند. آن‌ها مذاکره نمی‌کنند... این متحجرهای اکتده از نفرت فقط یک میل دارند؛ کشتن خودشان و دیگران در یک جهاد. ما شیطان بزرگیم؛ آن‌ها باید ما را در یک جهاد نابود کنند. ما از خودمان دفاع خواهیم کرد و در نبرد اسرائیلی‌ها بیشتر جانب‌شان را خواهیم گرفت (۱۹ سپتامبر، پرسش و پاسخ).

رابرتسن هم به حلقه اهریمنی اسلام ستیزه‌جو اشاره دارد؛ درون‌مایه‌ای که غالب گفتمان او را در برمی‌گیرد. وقتی از رابرتسن پرسیده شد که چرا اسلام ستیزه‌جو می‌خواهد آمریکایی‌ها را نابود کند، او پاسخ داد:

محرک اسلام ستیزه‌جو، شیطان است. ... شیطان خوانستار نابودی است. ... آن‌ها مجاب شده‌اند که اسرائیل شریر است، [که ایالات متحده] متحد بزرگ آن شریر است. ... این‌ها توهمات است، شیطانی است. ... میانه‌روها هیچ کاره‌اند این کارها اهریمنی است. این [برای آن‌ها] یک جهاد است. ما کافریم و مطابق اعتقادات آن‌ها، کشتن کافران کار خوبی است (۱۳ سپتامبر، بحث / تفسیر کلی).

در این‌جا، رابرتسن اصل وجود اسلام میانه‌رو را هم زیر سؤال می‌برد.

رابرتسن برای شخصی کردن تهدید اسلام ستیزه‌جو، حملات به کارکنان و عوامل خود شبکه پخش مسیحی را تعریف می‌کند:

ما هم در شبکه CBN، در خاورمیانه آسیب دیده‌ایم... در طول این سال‌ها، دو تا از ماشین‌های استودیوی CBN بمب‌گذاری شدند، به مقر موج کوتاه‌مان در بیروت خواره انداختند، به دستور حزب‌الله، فرستنده‌های‌مان را موشک‌باران کردند... بعضی‌ها جان به در بردند، بعضی دیگر دستگیر و به خاطر همکاری با اسرائیل به یک سال زندان محکوم شدند؛ این‌ها در لبنانی رخ داده که زمانی کشوری مسیحی بود. ما به صورت مستقیم هزینه‌های این قضیه را می‌شناسیم (۲۰ سپتامبر، شرح/تحلیل پس از گزارش).

در این‌جا رابرتسن نه فقط این تهدید را برای بینندگان باشگاه ۷۰۰ شخصی می‌کند، بلکه از

مسأله‌های رونمایی می‌کند که به نظرش مانعی عمده در جدال میان اسلام و مسیحیت است؛ این- که لبنان زمانی کشوری مسیحی بوده که به مسلمان‌ها واگذار شده است.

در چندین مورد رابرتسن به بحث دربارهٔ واکنش مناسب مسیحی‌ها پرداخت، که شامل مسألهٔ چالش برانگیز بخشیدن دشمنان- حتی تروریست‌ها- می‌شد:

اگر ما در قلب‌های مان شهوت خون داشته باشیم، از آن‌ها بهتر نخواهیم بود. اگر تبدیل به موجوداتی وحشی و آدم‌کش شویم، آن‌ها نبرد را خواهند بُرد و ما تبدیل به آدم‌هایی از جنس آن‌ها می‌شویم. ما باید آرمان‌های مسیحی‌مان را حفظ کنیم تا به گرداب نفرت و انتقام‌جویی نیفتیم. بلکه عدالتی هست، آن افراد به موقعش اعدام خواهند شد یا به دادگاه فرستاده می‌شوند یا هر کار دیگری که زمانی با آن‌ها خواهیم کرد، ولی بیاید دعا کنیم (۲۰ سپتامبر، بحث/تفسیر کلی).

رابرتسن با این گفتار که یادآور برداشت *اگوستین قدیس* از مفهوم یک جنگ عادلانه است، این انتقام‌جویی/شهوت خون و عدالت تمایز قائل می‌شود؛ از نظر او اعدام متجاوزان قابل قبول است ولی به شرطی که انگیزه‌ها همان آرمان‌های مسیحی باشند. رابرتسن به این ترتیب حساب حقوق حقهٔ آمریکا را از نیت شریرانهٔ ستیزه‌جوها جدا می‌کند.

میان‌روها از اسلام ستیزه‌جو حمایت خواهند کرد. رابرتسن تصریح کرد که اسلام ستیزه‌جو، نیروی هدایت‌گر تمامی جهان اسلام است. و در مجموع آن را چون حفرهٔ سیاه افراطی- شده‌ای ترسیم کرد که کلیهٔ پیروان اسلام را با جاذبهٔ خود گرد هم می‌آورد. در روز حملات، رابرتسن اظهار کرد:

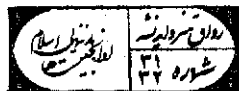
افراطیون مقصرد و دولت‌های میانه‌رو هم در جوامع‌شان دارند اسیر افراطی‌ها می‌شوند (۱۱ سپتامبر، بحث/تفسیر کلی).

بعدتر در همان برنامه، رابرتسن با اتمکار به تصاویر آپوکالیپسی مدعی شد:

ولی این فقط شروعش است؛ من فکر می‌کنم که بنیادگرای افراطی اسلامی می‌خواهند هدایت را به عهده گرفته و به اصطلاح میانه‌روهای غیرراغب هم جذب آن‌ها می‌شوند. به زودی مصر، سوریه، عراق، ایران، عربستان سعودی و امارات را با میلیاردها دلار درآمد نفتی خواهند گرفت. ... این دنیا از همین حالا در آشوب فرو خواهد رفت (۱۱ سپتامبر، بحث/تفسیر کلی).

این درون‌مایه در برنامه‌های بعدی هم تکرار شد. در برنامهٔ چهاردهم سپتامبر، رابرتسن از چند دولتی نام برد که به نظرش حامی تروریسم بودند و سپس آن را به تمامی مسلمانان تعمیم داد. رابرتسن در طی شرحش، با اشاره به فیلم ویدئویی گرفته‌شده از گروه کوچکی از فلسطینی‌ها که گزارش شده بود در پی حملات شادی می‌کرده‌اند، گفت:

ما شاهد یک میلیارد مسلمان در سراسر دنیا هستیم که خواهند گفت با این افراد





[تروریست‌ها] برادرند و آن‌ها قهرمانان‌شان هستند و الله اکبر سر خواهند داد و یا از این‌طور حرف‌ها... به آن بچه‌های فلسطینی که شادی می‌کردند و آواز می‌خواندند فکر کنید (۱۴ سپتامبر، شرح تحلیل پس از گزارش).
گوردن، پسر رابرتسن، به هنگام صحبت دربارهٔ پنهان شدن اسامه بن‌لادن در افغانستان همین موضع را بازتاب داد:

ما در حال جنگ با جامعهٔ متحد مسلمانان هستیم. از همین حالا افغانستان دارد می‌جنگد. اگر می‌خواهید اسامه را تحویل دهیم، جرمش را به ما ثابت کنید. آن‌ها به هیچ وجهی متحد شده و سعی می‌کنند از او محافظت کنند. ما باید این ایدئولوژی را درک کنیم و مطابقش اسامه خدمت‌گزار الله است و آن‌ها باید از او محافظت کنند (۱۹ سپتامبر، شرح تحلیل پس از گزارش).

این پیام آن است که چیزی به اسم مسلمان میانه‌رو وجود ندارد. همهٔ مسلمان‌ها مظنونند؛ چرا که با ایمانی مشترک به هم پیوند دارند. هر مسلمانی یک حامی بالقوهٔ تروریسم است و این یعنی یک میلیارد مسلمان در سرتاسر جهان آمادهٔ جانب‌داری از ستیزه‌جوه‌های افراطی هستند، فقط به این دلیل که آن‌ها برای چیزی می‌جنگند که به اعتقادشان حق یک مسلمان است.

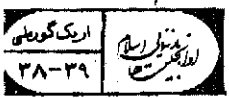
انکار وجود مسلمان‌های خوب. نکتهٔ قبلی با تلویحات دیگری مورد تأکید قرار می‌گیرد، از جمله این که هر نمایشی از خوبی مسلمان‌ها، بی‌معنا، خدعه و نیرنگ است. در برنامهٔ ۱۲ سپتامبر، یک آیتم گزارش خبری عنوان کرد:

بسیاری این حمله را محکوم کردند، از جمله طالبان و یاسر عرفات. ولی در کرانهٔ غربی برخی با شادی فریاد الله‌اکبر سر دادند. ... ولی چنین مواردی نادر بوده و در پی آن حملات ضربتی، عمدهٔ واکنش‌ها اظهار تأسف، اندوه، خشم و غافل‌گیری بوده است.
اگرچه گزارش برپایی جشن با ذکر نادر بودن چنین مواردی تعدیل می‌شود در همان برنامه دوباره به آن پرداخته شده و ابتدا گویندهٔ خبر، لی وب، عنوان می‌کند که آن‌ها اخباری مبنی بر شادی شنیده‌اند که البته حالا دیگر مهار شده و سپس رابرتسن توضیح می‌دهد که:

عرفات دستور توقف را داده، چه واکنش میهوت‌کننده‌ای... آن‌ها به این دلیل این کار [شادی] را می‌کنند که هر روز در معرض تبلیغات دولتی برای نفرت از آمریکا و اسرائیل قرار داشته‌اند. عجیب نیست، چون [از نظر آن‌ها] ما شیطان بزرگیم، پس باید جلوی این تبلیغات را بگیریم (۱۲ سپتامبر، شرح تحلیل پس از گزارش).

روز بعد وب گزارش داد که بسیاری از رهبران فلسطینی ابراز هم‌دلی و حمایت کرده‌اند و بار دیگر عنوان کرد که عرفات خون اهدا کرده‌است. ولی گزارش بعدی به نقل از انجمن خبرنگاران خارجی^{۱۳} خبر از خشونت می‌داد که علیه خبرنگاران صورت می‌گرفت:
پلیس فلسطین به خبرنگاران حمله کرده... در حالی که آن‌ها سعی داشتند جشن و سرور

27. Foreign Press Association



صدها تن از فلسطینی‌ها در پی حملات را پوشش دهند (۱۳ سپتامبر، گزارش خبری). شمار شادی‌کنندگان هرگز به درستی مشخص و تأیید نشد. روز بعد، گزارش‌ها حاکی از آن بودند که فقط یک فیلم‌بردار مدعی شده که مورد تهدید قرار گرفته است. وب، خبری را خواند بر این مبنا که دولت فلسطین منکر هر گونه تهدید آن فیلم‌بردار شده و سپس اظهار نظر منسوب به یکی از وزرای دولت فلسطین اعلام شد که می‌گفت در صورت پخش آن ویدیو، آن‌ها نمی‌توانند حفاظت از جان آن فیلم‌بردار را تضمین کنند (۱۴ سپتامبر، گزارش خبری). یک مقام اسرائیلی این وضعیت را خیزنگاری تحت تروریسم لقب داد.

خود اسلام یک تهدید شیطانی بدعت‌گزارانه است. در طول برنامه‌ها، رابرتسن غالباً تا جایی ایمان در اسلام و اسلام‌گراهای ستیزه‌جو را در یک چهارچوب قرار می‌داد که این دو عملاً مترادف یکدیگر می‌شدند. در واقع از بسیاری جهات، خود اسلام محور اصلی مشکل نمایانده می‌شد. رابرتسن برای آن که اسلام را تهدیدی علیه مسیحیت نشان دهد، اصل اعتبار ایمان [در اسلام] را زیر سؤال می‌برد. او در پاسخ به پرسشی در این باره که آیا در کتاب مقدس مبنایی برای کشمکش میان مسلمانان و مسیحیان/یهودیان وجود دارد، گفت:

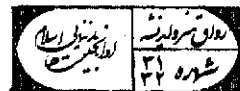
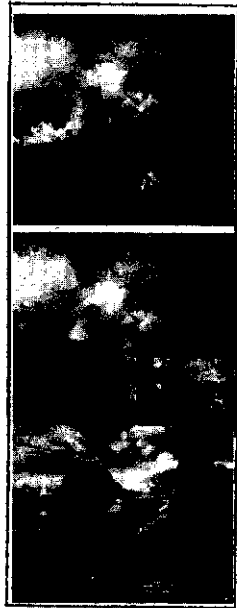
اسلام ستیزه‌جویی که امروزه می‌بینیم، تهاجمی به سنت‌های یهودی - مسیحی است. گفته شده که اسلام، بدعتی در مسیحیت بوده و از سنت‌های ما مایه گرفته؛ [حضرت] محمد[ص] چیزهایی به سنت‌های ما اضافه کرده که منجر به جدال سختی بین دو ایدئولوژی معنوی متضاد و متفاوت شده است (۱۷ سپتامبر، پرسش و پاسخ).

جایی دیگر هم این تعمیم اسلام افراطی به همه مسلمانان را می‌بینیم و آن زمانی بود که رابرتسن اعلام کرد پس از حملات یازده سپتامبر، اسامه بن لادن از حمایت گسترده‌ای برخوردار شده است:

بن لادن که یک آدم‌کش بزرگ است، در دنیای اسلام بدل به یک قهرمان شده است، آن‌ها در خیابان‌ها جشن می‌گیرند، فریاد می‌زنند خدا خوب است، الله خوب است و چیزهایی از این قبیل و فکر می‌کنند که باید آمریکا را نابود کنند (۲۰ سپتامبر، بحث/تفسیر کلی).

رابرتسن مرزهای میان اسلام و اسلام ستیزه‌جو را درهم آمیخته و در عین حال اسلام و مسیحیت/یهودیت را چون ایدئولوژی‌هایی معرفی می‌کرد که به لحاظ تاریخی مخالف هم بوده‌اند. او در این باره گفته:

این جنگ فقط برای پول یا قلمرو نیست؛ نبردی است معنوی بین آدم‌هایی که برداشت‌شان از خدا تحریف شده و منحرف است و شامل نابودی کافران و کسانی می‌شود که سر راه‌شان ایستاده باشند. آمریکا بزرگ‌ترین مانع در راه تحقق هدف آن‌ها مبنی بر سلطه بر خاورمیانه و اسرائیل است. سال‌ها پیش، کشورهای غربی مسیحی در برابر



اسلام ایستادند. اسلام به سرعت گسترش پیدا کرد و مردم را در صورت امکان با ترغیب و در غیر این صورت با شمشیر به تغییر کیش واداشت تا کاری را بکنند که پیامبران [حضرت] محمد[ص] به آن‌ها گفته بود: مسأله جهاد علیه کافران (۱۹ سپتامبر، شرح/تحلیل پس از گزارش).

رابرتسن اصل اسلام را چون یک نظام اعتقادی استبدادی معرفی می‌کند که به لحاظ تاریخی انگیزه‌اش نابود کردن مسیحیت بوده است.

بیش از یک مورد بوده که رابرتسن به اصول اولیه ایمان اسلامی مستقیماً حمله کند. در برنامه ۱۷ سپتامبر، مجری دیگر برنامه یعنی تری مویسن پرسشی را مطرح کرد که یکی از بینندگان برنامه ارسال کرده بود: این که او شنیده اسلام یک دین صلح‌طلب است و قرآن کشتن آدم‌ها را محکوم می‌کند. پاسخ رابرتسن خالی از ابهام بود:

آن نسخه‌ای از اسلام که به آمریکا رسیده، نسخه‌ای پاکیزه و متفاوت از آنی است که در مساجد آن سوی آب‌ها وعظ می‌شود. [حضرت] محمد[ص] به پیروانش تعلیم داد که به دنبال جهاد علیه کافران باشند... مسلمان‌ها به اروپا حمله کردند و ستیز خونینی در گرفت، چرا که آن‌ها باور داشتند کشتن کافران راهی برای رسیدن به بهشت است. درست نیست که آن‌ها را صلح طلب بخوانیم... می‌دانم که بخش‌هایی از قرآن ممکن است این حس را به شما بدهد، ولی فرازهایی هم در آن هست که می‌گوید در صورت لزوم کافران را باید به زور شمشیر به تغییر دین واداشت (۱۷ سپتامبر، پرسش و پاسخ).

در طول همین بخش، پت رابرتسن در پاسخ به این نظر گوردن رابرتسن که از نظر یک مسلمان حقیقی، صلح تنها زمانی میسر می‌شود که همه مسلمان باشند و در یک کشور مسلمان زندگی کنند، با استفاده از این حکایت نمونته‌وار اسلام را خلاصه کرد که:

سودان یک کشور مسلمان است و آن‌ها به نسل‌کشی مسیحیان می‌پردازند (۱۷ سپتامبر، پرسش و پاسخ).

برای تأکید بیش‌تر بر این نکته، تری مویسن به یک برنامه خبری اشاره کرد که به تازگی از تلویزیون‌ها پخش شده بود و رهبر مسلمانی را نشان می‌داد که اعلام می‌کرد قرآن تشویق به کشتن کافران نمی‌کند. پاسخ رابرتسن سریع و تمسخرآمیز بود:

ببینید، آن‌ها می‌خواهند طوری قضیه را بچرخانند که تا حد ممکن برای مخاطبان آمریکایی پاکیزه جلوه کند. درست مانند یک رهبر فلسطینی که وقتی به انگلیسی حرف می‌زند سخنانش نرم و شیرین است و وقتی به عربی حرف می‌زند، صحبت‌هایش مملو از نفرت است و مردم را به کشتن یهودی‌ها و مسیحی‌ها برمی‌انگیزد. مسیحی‌ها در قلمروهای فلسطینی کشته یا از سرزمین‌شان رانده شده‌اند... پسر انور سادات [رهبر ترور شده مصر] می‌خواست مسیحی شود، برای همین زندانی شد و کتک خورد... به نظر



شما این صلح‌طلبانه است؟ مسلم است که نه. حتماً اشخاص معتقد به اسلامی وجود دارند که آدم‌های خوب و صلح‌طلبی باشند و نخواهند درگیر این ماجراها شوند، ولی بسیاری از هم‌کیشان‌شان این‌طور نیستند. (۱۷ سپتامبر، پرسش و پاسخ).

در این‌جا، رابرتسن تصریح کرده که اسلام فقط به صورت ذاتی خشن نیست بلکه پیروانش مانع از آشنایی مردم یا مسیح می‌شوند. رابرتسن یا به رسمیت شناختن وجود مسلمانان خوب، سخنانش را تعدیل بخشید، ولی هم‌چنان اعلام می‌کند که خود اسلام تهدیدی شریانه برای مسیحیت و آزادی است.

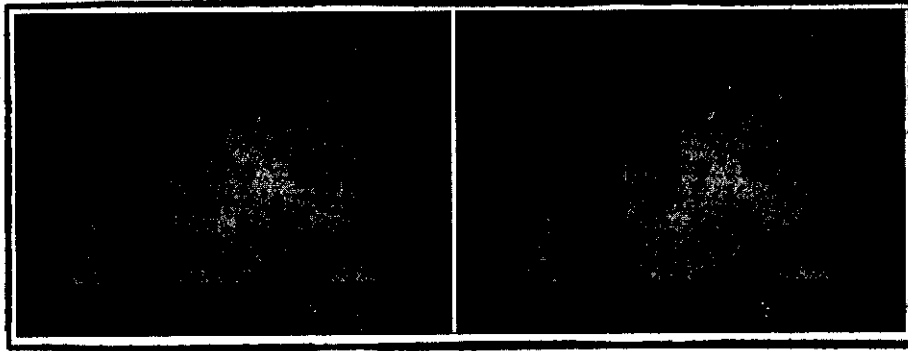
سه روز بعد، رابرتسن با این بیانات بر حرفش تأکید دوبارهای کرد:

این گروه‌هایی که آکنده از نفرتند، یک چیز می‌خواهند و آن هم نابودی آمریکاست. آن‌ها صدها و صدها سال پیش بسیاری چیزها را از دست داده‌اند و آن زمانی بود که اسلام افول کرد و غرب ترقی کرد؛ حالا آن‌ها خواستار افول غرب مسیحی و پاگرفتن دوباره اسلام به عنوان نیروی سیاسی مسلط بر جهان هستند. اگر فکر می‌کنیم فقط پای چند تروریست در میان است، اصل مطلب را نگرفته‌ایم (۲۰ سپتامبر، شرح / تحلیل پس از گزارش).

رابرتسن برای مشروعیت بخشیدن به عقایدش، از تکنیک استفاده از شاهد استفاده کرد، یعنی آوردن یک شاهد بیرونی و ظاهراً بی‌طرف که همان نظراتی را ابراز کند که پیش‌تر مصاحبه‌کننده یا خبرنگار بیان کرده بود. در روز ۱۸ سپتامبر، رضا ف. صفا،^{۲۸} نویسنده کتاب *درون اسلام*^{۲۹} به عنوان مهمان در برنامه حاضر شد. صفا در ابتدا مسلمان بوده است ولی بعدتر به مسیحیت پروتستان انجیلی و کاریزماتیک تغییر کیش داد و به این ترتیب دیدگاه او تطابق کاملی با نظریات پت رابرتسن داشت، ولی در عین حال او می‌توانست منبع خوبی هم درباره ایمان اسلامی باشد. صفا در پاسخ به پرسش‌های به دقت مطرح‌شده رابرتسن، پاسخ‌هایی داد که می‌توان مجموع‌شان

28. Reza F. Safa
29. Inside Islam





را آموزش مقدماتی اسلام از چشم‌انداز پروتستان انجیلی‌ها خواند.
صفا در تکذیب این موضع مسلمانان که الله همان خدای ابراهیم، اسحاق، موسی و عیسا است،
عنوان کرد:

[اسلام] به معنای تسلیم شدن است، تسلیم شدن به الله. ... آن‌ها معتقدند الله همان خدایی
است که ما به درگاهش نیایش می‌کنیم، ولی در قرآن، او شخصیت بسیار متفاوتی دارد
(۱۸ سپتامبر، مصاحبه اطلاعاتی).

شرح متعاقب این نظرات بر آن بود که [حضرت] محمد[ص] بنیان‌گذار ایمان اسلامی، در
تعارض مستقیم با مسیح قرار دارد. رابرتسن عنوان کرد که مسلمان‌ها نماینده‌ای دارند که باید
تسلیم او باشند؛ یعنی [حضرت] محمد[ص] و بعد به دوازده همسر [حضرت] محمد[ص] اشاره
کرد تا نشان دهد او «آن‌قدرها هم نماینده خوبی نبوده»، که صفا در پاسخش گفت:
آن‌ها معتقدند [حضرت] محمد[ص] معصوم است، مقدس‌ترین فرد بر روی زمین و
شخصی بزی از گناه (۱۸ سپتامبر، مصاحبه اطلاعاتی).

سپس بحث به انقلاب ایران در دهه ۱۹۷۰ به رهبری *ایت‌الله خمینی* و به‌قول رابرتسن *سلطه*
ترور به نام الله، کشید. صفا توضیح داد که:

توخیه و تبیین [این انقلاب] روحیه جهاد است. این نیرویی روحی است که پاداشی را در
نظر می‌گیرد برای جنگی که به اعتقاد من علیه آزادی و هر آن چیزی است که خدایی و
مقدس محسوب می‌شود... تسلیم به اراده الله به آن معناست که اگر شما سعی کنید با آن
مخالفت کنید، کافر و دشمن اسلام محسوب می‌شوید (۱۸ سپتامبر، مصاحبه اطلاعاتی).

صفا با بیان این که روحیه جهاد به معنای حمله به هر آن چیزی است که خدایی محسوب
می‌شود، در گفت‌وگوش پیوندی اهریمنی را ترسیم کرد.

صفا برای تأکید بر تهدید به سلطه بر جهان، نابودی قطعی هر آن‌چه در سر راه اسلام باشد و

شمار ترسناک رو به رشد کسانی که نماینده این تهدید بر علیه مسیحیت و آزادی هستند عنوان کرد:

اسلام از قرن هفتم تا هفدهم میلادی گسترش یافت و موجب سقوط بسیاری از کشورها شد. حالا آن‌ها حدود یک میلیارد پیرو دارند (۱۸ سپتامبر، مصاحبه اطلاعاتی). سپس رابرتسن به فرازی از قرآن اشاره کرد که از پیروانش می‌خواهد کسانی را که به خدایان دیگر ملحق می‌شوند، هر جا که بیابند بکشند. صفا پاسخ داد:

این قطعاً از آموزه‌های اسلام است. آن‌ها که به روحیه جهادی تن می‌دهند - مانند این بنیادگراهای متحجری که به آن تن داده‌اند - از همین متون مقدس تبعیت می‌کنند (۱۸ سپتامبر، مصاحبه اطلاعاتی).

وقتی رابرتسن پرسید که آیا مسلمان‌های معمولی با قرآن آشنایی دارند یا خیر، صفا پاسخ داد: نه... شاید ایده‌ای از آن داشته باشند، ولی بیش‌تر مردم واقعاً نمی‌شناسندش... می‌گویند قرآن را باید به عربی خواند تا درک کرد... ولی برای بیش‌تر مسلمان‌ها عربی یک زبان بیگانه است (۱۸ سپتامبر، مصاحبه اطلاعاتی).

به عبارت دیگر، بیش‌تر مسلمان‌ها نسبت به متن مقدسی که باید از آن پیروی کنند، نابینا هستند.

سپس صفا در مقام توجیه‌کننده آن اکثریت مسلمانانی برآمد که صرفاً نسبت به شالوده‌های ایمان‌شان در متن مقدس خود [قرآن] ناآگاهند و آن پیوند شیطانی را تکرار کرد:

بیشتر مسلمان‌ها مردم فوق‌العاده و مهربانی هستند و ما باید بین آن‌ها و این گروه‌هایی که تسلیم روحیه جهادی می‌شوند فرق بگذاریم. وقتی آن‌ها تن به جهاد می‌دهند، نفسی کینه‌توز و اهریمنی و پرنفرت می‌یابند (۱۸ سپتامبر، مصاحبه اطلاعاتی).

در این‌جا و با نمایاندن خود اسلام به منزله تهدیدی ترسناک، رابرتسن و صفا نشان دادند که چه‌طور همه مسلمان‌ها در یک بدعت شریرانه و خشن مشارکت دارند. رابرتسن پرسید چرا این - همه مسلمان صلح‌طلب «این دیوانگی‌ها را تحمل می‌کنند» که صفا پاسخش را با مثالی داد که مستقیماً از ایمان خودش ناشی می‌شد:

آن‌ها حسی را دارند که، زمانی خود من هم داشتم؛ این که [افراطی‌گری] بخشی از چیزی است که ما به آن اعتقاد داریم و باید برایش بجنگیم. ولی این مثل مسیحیت است. کاریزما تیک‌ها به ودیعه‌های روحانی و روح‌القدس معتقدند که به زبان آدم‌ها می‌آید و سخن می‌گویند... ولی خیلی از مسیحی‌ها حتی به غسل تمعید هم اعتقاد ندارند و انجامش نمی‌دهند. به همین ترتیب، خیلی از مسلمان‌ها هم به روحیه جهاد تن نمی‌دهند (۱۸ سپتامبر، مصاحبه اطلاعاتی).

برای صفای حالا مسیحی کاریزما تیک‌شده، ودیعه‌های روحانی حد اعلای تجربه خدا هستند و



این تلویحاً بدان معناست که روحیه جهاد حد اعلاى تجربه دینی یک مسلمان است. صفا در ادامه گفت که روحیه جهاد دارد افزایش می‌یابد و ما باید دعا کنیم؛ چرا که در زمانه بسیار خطرناکی هستیم. پیام ناگفته آن است که معتقدان حقیقی اسلام نماینده تهدیدی مرگبار و غیر عقلانی و مسخر شیطان هستند و آن‌هایی که هنوز به تسخیر شیطان درنیامده‌اند در سطحی حداقلی در این جنبش مبتنی بر کشتار سهمیم هستند و هنوز هم ممکن است در هر زمانی به تسخیر روحیه جهاد درآیند.

رابرتسن و صفا مصاحبه را با نمایشی از بزرگ‌منشی اخلاقی در مسیحیت به پایان بردند. رابرتسن از صفا پرسید چه‌طور از اسلام گریخته و در واقع صفا را برانگیخت تا پاسخ دهد: عشق به عیسی؛ عشق خالص و ناب به خدا. چیزی که طی سال‌ها نماز و روزه ندیده بودم. در زمان حاضر دیگر مسلمان‌ها هم به دنبال همین هستند. ... ما ۶ تا ۸ میلیون مسلمان در آمریکا داریم و باید به آن‌ها عشق بورزیم (۱۸ سپتامبر، مصاحبه اطلاعاتی).

مباحثه

در گفت‌وگو مباحثه برنامه باشگاه ۷۰۰ درباره یازده سپتامبر و شرایط جهانی آن ایام و نیز در تلاش‌هایی که این برنامه برای قابل درک ساختن این وقایع و شرایط نموده است، مجموعه‌ای از درون‌مایه‌های فرعی جریان دارند. ولی هر کدام از این درون‌مایه‌ها در چشم‌انداز خاصی در پیوند با بقیه هستند، به گونه‌ای که در کل، دستور کار این برنامه را مشخص می‌کنند. با توجه به اهداف برنامه و تکنیک‌هایی که برای رسیدن به این اهداف به کار گرفته می‌شود، وقتی این درون‌مایه‌ها را دقیقاً در چهارچوب جهان‌بینی پروتستان انجیلی قرار دهیم، نه فقط معنا می‌یابند بلکه امکان چندان‌ی برای چشم‌اندازهای مخالف و یا حتی خوانش‌های مخالف یا جایگزین از متون را نیز نمی‌دهند.

در واقع نه در متن گفتاری و نه متن تصویری برنامه، در هیچ کجا تصویر هم‌دلی برانگیز یا حتی مساعدی از اسلام ترسیم نمی‌شود. عمل‌گرایان به ایمان اسلامی آشکارا به مثابه دیگری عرضه می‌شوند - به‌خصوص از وقتی این پایه گناشته شد که آن‌ها همان خدایی را نمی‌پرستند که مسیحی‌ها و یهودی‌ها پرستش می‌کنند - و اسلام در تقابل مستقیم با مسیحیت، سنت‌های یهودی - مسیحی، آمریکا و آرمان‌هایش و تمدن غربی نشان داده و به مثابه تهدیدی آشکار علیه این‌ها معرفی شده‌است. با توجه به نقش‌مایه‌ها یا عناصری که چهارچوب جهان‌بینی پروتستان انجیلی را به عنوان یک راهنما شکل می‌دهند، نیاز به تصویر اسلام به آن شکل که در این برنامه ترسیم شده، مشخص می‌شود. نقش‌مایه‌ها و عناصر ذیل، حاوی برجسته‌ترین موارد مربوط به این قضیه هستند:

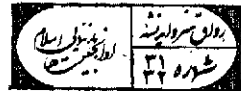
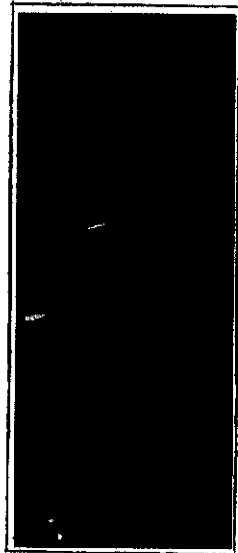
۱. ثنویت (دوقطبی‌باوری): تقریباً همه درون‌مایه‌هایی که عرضه شدند و هم‌چنین

گفتمان به کار رفته در برنامه، حاوی خصلت ثنویت (دوقطبی‌باوری) هستند. وقتی جهت‌گیری انحصارطلب باشد، فقط یک موضع درست، امکان وجود دارد و همه مواضع دیگر در تقابل با آن قرار می‌گیرند؛ [به این ترتیب این‌طور نمایانده می‌شود که] اسلام در تقابل با مسیحیت بوده و ادعا می‌شود که [حضرت] محمد[ص] چالشی را پیش‌روی ربانیت مسیح قرار می‌دهد. جهانی که در این‌جا نمایش داده می‌شود به وضوح جهانی است با ستیز شدید میان نیروهای خیر علیه شر، درست علیه غلط و حقیقت علیه فریب‌کاری که تنها می‌تواند به پیروزی یا شکست مطلق یک قطب منتهی شود.

۲. شیطان: در گفتمان‌های دربارهٔ مسلمانان و اسلام دائماً ارجاعات و القائات شیطانی صورت می‌گیرد، خواه به این شکل که بی‌برده اسلام را شیطانی بخوانند و قدرت بالقوهٔ نفس جهاد در آشکارا به تسخیر نیروهای شیطانی درآیند را توصیف کنند و خواه این‌که تلویحاً به ریاکاری مسلمانان یا ناصری بودن تهدید اسلام اشاره کنند.

۳. روحانیت و محوریت کتاب مقدس: این چهارچوب دست‌کم از دو جهت نقش بازی می‌کند. در برنامهٔ باشگاه ۷۰۰ چشمی دائماً به جست‌وجو برای وقایعی جهت معتبر ساختن متون مقدس دوخته شده است. در نتیجه، حوادث یازده سپتامبر و کشمکش‌های منتهی به آن و منتج از آن به مثابه تحقق پیشگویی‌ها [ی کتاب مقدس] تفسیر می‌شوند، به ویژه پیشگویی‌های مربوط به نزول دوم مسیح. هم‌چنین، تأکید فراوان بر متن مقدس و جایگاه محوری کلام در مبانی اعتقادی پروتستان‌های انجیلی، این امکان را برای آن‌ها به وجود می‌آورد (و به صورت بالقوه این را می‌طلبد) که از قرآن به عنوان ابزاری انتقادی علیه اسلام استفاده کنند. [به اعتقاد مجریان این برنامه] از آن‌جا که فرازهای خاصی از متن مقدس اسلام را می‌توان به صورت دعوت به نابودکردن خشونت‌آمیز همهٔ غیرمسلمانان تفسیر کرد، معتقدان حقیقی اسلام - آن‌ها که همان تأکیدی را بر قرآن می‌گذارند که پروتستان‌های انجیلی برای کتاب مقدس قائلند - باید به این موضوع به عنوان اصل بنیادینی از ایمان‌شان اعتقاد داشته باشند. در نتیجه، پیروان وفادار اسلام تهدیدی علیه همهٔ مقدسات آمریکایی‌های مسیحی هستند.

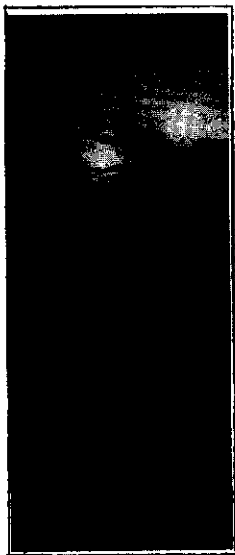
۴. بازگشت قریب‌الوقوع مسیح: حوادث و کشاکش‌های پیرامون حملات یازده سپتامبر طوری تفسیر شده‌اند که گویی مطابق نظرات تفسیری هزاره‌باورها و پیش‌گویی‌های متون مقدس آپوکالیپسی، مسیح دوباره ظهور خواهد کرد. از نظر پروتستان انجیلی‌ها، آشوب و کشمکش اجزای لاینفک نزول دوم هستند، که شامل انباشت لشکر ضد مسیح در شمال اسرائیل هم می‌شود. پیش از بازگشت مسیح، حوادث خاصی باید رخ دهند. این اعتقاد منجر به پیام‌های سراسیمهٔ اتحاد با اسرائیل و انکار شدیداً لحن هر گونه ادعای مسلمانان بر سرزمین مقدس واقع در خاورمیانه، از جمله و به خصوص اورشلیم، نیز می‌شود. برای آن‌که مسیحا (دوباره) نزول کند، بایستی در محل



قلمه معبد،^۳ معبد را بازسازی کنند این محل، مقدس‌ترین مکان در یهودیت و یکی از مقدس‌ترین اماکن در مسیحیت است. این محل هم‌چنین جایگاه مسجدالاقصی نیز هست، که یکی از مقدس‌ترین اماکن در اسلام محسوب می‌شود. بیان ساده‌اش آن که مسلمان‌ها و اسلام مانع تحقق پیش‌گویی شده است و در نتیجه تهدیدی برای بازگشت مسیح هستند و به این ترتیب باید آن‌ها را بیرون راند.

۵. رستگاری فردی/تغییر کیش: اعتقاد به ربانیت عیسی به عنوان تنها مظهر خدا در قالب انسانی، نیازمند تکذیب و انکار هر گونه ادعای مشابهی است. در این مورد، ادعای معصوم بودن [حضرت] محمد[ص] به منزله اهانتی به مسیح‌بودن عیسی تلقی می‌شود - که منبای ایمان پروتستان انجیلی‌هاست - که نه تنها قابل تحمل نیست بلکه بایستی به عنوان بدعت در نظر گرفته شده و فعالیت‌ها با آن مقابله شود. رستگاری برای مسلمانان هم امکان دارد، ولی فقط به شرطی که تغییر کیش دهند. ارزش آن‌ها در این نیروی بالقوه نهفته است که می‌توانند ارواحشان را از طریق عیسی نجات دهند و از بدعتی شیطانی به سمت حقیقت رهنمون شوند. یک راه برای پایان دادن به تهدید آن است که متجاوزان را در سلک خود درآوریم.

30. Temple Mount

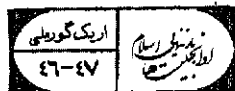


۶. آمریکا به عنوان یک امت مسیحی: برگزیدگان خدا در سرزمینی زندگی می‌کنند که پروتستان انجیلی‌ها آن را اسرائیل جدید می‌دانند؛ بنابراین هر تهدیدی علیه آمریکا حمله‌ای به خدا هم محسوب می‌شود. هم‌چنین، هر گونه تضعیف در امت مسیحی‌بودن ایالات متحده هم - چون لغزشی به سمت از دست دادن هویت، قدرت و لطف خدا نگریسته می‌شود. باید با قوت و شدت از هویت مسیحی آمریکا دفاع کرد، که این به معنای آن است که نباید به دیگران [۱۱] اجازه زندگی و کار در این سرزمین را داد.

۷. یقین منطقی: مقوله‌ها و رویدادهای پیرامون یازده سپتامبر را می‌توان مطابق الگوی «این چنین است، پس آن نیز چنین است» [۱۲] تفسیر کرد تا ادعاها و توضیحات پروتستان انجیلی‌ها در رابطه با رویدادها، وقایع و نیز مواضع پروتستان انجیلی‌ها علیه غیر مسیحیان و به ویژه مسلمانان و ایمان اسلامی را بتوان توجیه کرد. از نظر پروتستان انجیلی‌ها، این وقایع ایمان و ادعاهای آن‌ها را به جهانیان اثبات می‌کنند.

۸. رهبر کاریزماتیک: به روشنی پت رابرتسن نقش منبع آگاهی، خرد، هدایت و نیز فیلتری را بازی می‌کند که اسلام و مسلمانان از طریق آن به مخاطبان باشگاه ۷۰۰ معرفی می‌شوند.

۹. فرهنگ/ دنیاگرایی: فرهنگ سکولار آمریکا، پلورالیسمی را ارائه می‌دهد که مورد تکفیز دیدگاه پت رابرتسن نسبت به آمریکاست؛ پلورالیسمی که بر وجود نظام‌های اعتقادی مختلف صحنه گذاشته و اجازه شمول باور به اسلام را در کشور می‌دهد.



روشن است که رابرتسن یا به کاربردن تمهیدهایی چون حکایت‌های نمونه‌وار و روایت‌های بلاغی، عملاً مرزها را درهم‌آمیخته و اسلام و مسلمانان را در همان چهارچوبی قرار داده که اسلام ستیزه‌جو، مسلمانان افراطی و تروریست‌ها در آن جای دارند. برنامه باشگاه ۷۰۰، اسلام ستیزه‌جو و تروریسم تداعی‌گرس را صرفاً برجسته‌ترین نمود چیزی می‌داند که رابرتسن آن را به مثابه یک نظام اعتقادی شیطانی و در عین حال قدرتمند نشان می‌دهد: ایمان اسلامی. در واقع، با توجه به ادعاهای آشکار متعارض اسلام در برابر جهان‌بینی دوقطبی مسیحیان پروتستان انجیلی و با توجه به پاگیری و تثبیت اسلام (به واسطه مهاجرت و تغییر کیش) به عنوان یک نیروی قومی، فرهنگی و سیاسی در ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی - و همچنین چالشی که تصور می‌شود اسلام در برابر سلطه یهودی/مسیحی‌ها بر این کشور و غرب پدید می‌آورد - اسلام را تنها می‌توان به منزله تهدیدی دید که هسته اعتقادات مسیحیان پروتستان انجیلی را نشانه گرفته است و در نتیجه به همین شکل نیز باید [در برنامه‌های تلویزیونی‌ای مانند باشگاه ۷۰۰] ترسیم شود.

* این مقاله با نام:

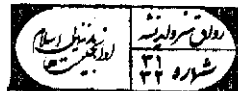
Peering Beneath the Veil: An Ethnographic Content Analysis of Islam as Portrayed on the 700 club Following the September 11th Attacks

نوشته اریک گورملی (Eric Gormly) استاد دانشگاه تگزاس شمالی از منبع زیر برداشت و ترجمه شده است:

Journal of Media and Religion, 3(4) 2004

پی‌نوشت‌ها

۱. Evangelical Christians؛ اعتقاد به نیاز برای باززایی شخصی، حاکمیت کتاب مقدس بر شئون زندگی و مرگ و رستاخیز عیسی مسیح (ع) از مهم‌ترین محورهای اعتقادی پروتستان‌های انجیلی است.
۲. apocalypse؛ که معنای عمومی‌اش همان آخرالزمان است.
۳. Charismatic؛ اصطلاحی برای توصیف مسیحیانی که معتقدند آن تجلیات روح‌القدس در کلیسای مسیحی سده اول میلادی، نظیر معجزات، پیش‌گویی و سخن گفتن به زبانی دیگر، برای مسیحیان معاصر هم ممکن و میسر است.
۴. eschatology؛ باید متوجه تفاوت‌های مفهوم نماد در اصول اسلامی و eschatology در مسیحیت بود. این دو با وجود برخی شباهت‌ها، هم‌پوشانی کاملی با هم ندارند.
۵. millennialism این اعتقاد نزد برخی از فرقه‌های مسیحیت وجود دارد که پیش از روز



قیامت، دوره‌ای هزارساله خواهد آمد معروف به عصر طلایی یا بهشت روی زمین که طی آن عیسی مسیح (ع) بر جهان مسلط خواهد شد.

۶ Davidic Covenant: در کتاب دوم سموئیل نبی در عهد عتیق آمده که خداوند برای داوود خانهای خواهد ساخت و ذریت و تاج و تخت او را تا ابد تثبیت خواهد کرد.

7. Conversion

این کلمه معانی متعددی دارد: ۱. برگشت از گناه به سوی خدا با ایمان و توبه [...]; ۲. نزدیک شدن به خدا با تعهد و پایبندی بیشتر به زندگی مسیحی; ۳. تحول یافتن از بی‌اعتقادی به اعتقاد و تحول از الحاد به ایمان; ۴. گاهی کاتولیک‌های رومی این کلمه را برای بیان تجربه‌ی کسی که از یک کلیسا به کاتولیک رم بازگشته است به کار می‌برند... (درآمدی به مسیحیت، مری جو ویور، حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، صص. ۴۸۲ و ۴۸۳)

۸ Calvinist fashion: منظور، نظام الهیاتی جان کالوین است.

۹ Second Coming: اعتقاد به بازگشت حضرت عیسی (ع) به زمین و پادشاهی هزارساله‌اش تا زمان پایان دنیا.

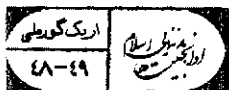
۱۰ Antichrist: در معادشناسی مسیحی به معنای فرد، دولت یا گروهی است که پیشگویی‌های کتاب مقدس درباره‌ی کسی که با مسیح مقابله کرده و جای او را می‌خواهد بگیرد، درباره‌اش صدق می‌کند. به نوعی با دجال هم‌پوشانی دارد.

۱۱ Other: یا همان غیر.

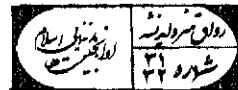
۱۲ post hoc, ergo propter hoc: سفسطه‌ای است در منطق: دانستن امر مقدم، قطعیت امر مؤخر را ایجاب می‌کند.

منابع

- Abelman, R. (1988). Motivations for viewing the "700 Club." *Journalism Quarterly*, 65, 112-118.
- Abelman, R. (1990). News on the "700 Club" after Pat Robertson's political fall. *Journalism Quarterly*, 67, 157-162.
- Abelman, R. (1994). News on "The 700 Club": The cycle of religious activism. *Journalism Quarterly*, 71, 887-892.
- Abelman, R., & Hoover, S.M. (Eds.). (1990). *Religious television: Controversies and conclusions*. Norwood, NJ: Ablex.
- Abelman, R., & Neuendorf, K. (1985). How religious is religious television programming? *Journal of Communication*, 35, 98-110.



- Abelman, R., & Pettey, G. (1988). How religious is religious television? *Journalism Quarterly*, 65, 313–319.
- Altheide, D. L. (1996). *Qualitative research methods: Vol. 38. Qualitative media analysis*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Armour, R., Sr. (2002). *Islam, Christianity, and the West: A troubled history*. Maryknoll, NY: Orbis Books.
- Ballmer, R. (1993). *Mine eyes have seen the glory: A journey into the Evangelical subculture in America*. New York: Oxford University Press.
- Burke, K. (1973). *The philosophy of literary form*. Berkeley: University of California Press.
- Christian Broadcasting Network. (2002). *About CBN*. Retrieved June 1, 2002, from <http://cbn.org/about/>
- Erickson, H. (1992). *Religious radio and television in the United States, 1921–1991: The programs and personalities*. Jefferson, NC: McFarland.
- Esposito, J. L. (1995). *The Islamic threat: Myth or reality?* (Rev. ed.). New York: Oxford University Press.
- Gibbs, N. (2002, July 1). Apocalypse now. *Time*, 160(1), 40–48.
- Haddad, Y. Y., & Haddad, W. Z. (1995). *Christian–Muslim encounters*. Gainesville, FL: University Press of Florida.
- Herman, E. S., & Chomsky, N. (1988). *Manufacturing consent: The political economy of the mass media*. New York: Pantheon.
- Hoover, S. M. (1988). *Mass media religion: The social sources of the electronic church*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Hoover, S. M., & Clark, L. S. (2002). *Practicing religion in the age of the media: Explorations in media, religion, and criticism*. New York: Columbia University Press.
- Hoover, S. M., & Lundby, K. (Eds.). (1997). *Rethinking media, religion and culture*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Lippman, W. (1922). *Public opinion*. New York: Free Press.
- Lucaites, J. L., & Condit, C. M. (1985). Reconstructing narrative theory: A functional perspective. *Journal of Communication*, 35, 90–108.
- Marsden, G. M. (1984). *Evangelicalism and modern America*. Grand Rapids, MI: Eerdsman.
- Melton, J. G., Lucas, P. C., & Stone, J. R. (Eds.). (1997). *Prime-time religion: An encyclopedia of religious broadcasting*.



- Phoenix, AZ: Oryx Press.
- Safa, R. F. (1997). *Inside Islam*. Lake Mary, FL: Charisma House.
- Said, E. W. (1995). *Orientalism: Western conceptions of the Orient* (2nd ed.). London: Penguin.
- Schultze, Q. J. (1991). *Televangelism and American culture: The business of popular religion*. Grand Rapids, MI: Baker.
- Schultze, Q. J. (1996). Evangelicals' uneasy alliance with the media. In D. A. Stout & J. M. Buddenbaum (Eds.), *Religion and mass media: Audiences and adaptations* (pp. 61-73). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Smith, J. I. (1999). *Islam in America*. New York: Columbia University Press.
- Stout, D. A., & Buddenbaum, J. M. (Eds.). (1996). *Religion and mass media: Audiences and adaptations*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Stout, D. A., & Buddenbaum, J. M. (Eds.). (2001). *Religion and popular culture: Studies on the interaction of worldviews*. Ames: Iowa State University Press.
- Timmerman, D. M., & Smith, L. D. (1994). The world according to Pat: The telepolitical celebrity as purveyor of political medicine. *Political Communication*, 11, 233-248.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی